



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۶/۲۶

نویسنده: سیلانی

پاسخی به نقد محترم عبدالباری جهانی

درباره «ذکر سکه میرویس خان هوتکی در گزارش‌های دولت عثمانی»

نخست، با احترام باید یادآوری کنم که نوشته محترم عبدالباری جهانی درباره مقاله من، بیش از آنکه نقد مستقیم بر اصل استدلال مقاله باشد، در چند جای مهم بر سوءخوانش و جابه‌جایی محل بحث استوار شده است. عنوان مقاله من «ذکر سکه میرویس خان هوتکی در گزارش‌های دولت عثمانی» بود، یعنی از همان آغاز، قلمرو بحث روشن شده بود. بررسی یک روایت تاریخی در منابع بیرونی، به‌ویژه منابع ترکی و انگلیسی، نه اثبات نهایی سکه‌شناسی بر بنیاد یک نمونه فزیکتی. در مقدمه نیز تصریح کرده بودم که این نوشته نه بر داوری قومی و احساسی، بلکه بر بررسی منابع بیرونی و قابل ارجاع استوار است. بنابراین، نقدی که مقاله را به خلیل‌الله خلیلی، فرهنگ یا منابع فارسی تقلیل می‌دهد، در واقع موضوع اصلی مقاله را از جایگاه واقعی آن بیرون می‌برد.

محترم جهانی صاحب در آغاز نقد خود نوشته‌اند که گویا من از قول ایشان آورده‌ام که «محترم استاد معصوم هوتک بر این گفته بود که فلان شیخ برایشان گفته...» و سپس افزوده‌اند که در کتاب و مضامین ایشان اصلاً ذکری از هوتک صاحب نشده است. این برداشت دقیق نیست. من در مقاله خود نگفته بودم که در کتاب اخیر جهانی صاحب نام استاد معصوم هوتک آمده است، بلکه نوشته بودم که در یکی از نوشته‌های محترم جهانی درباره سکه میرویس نیکه، در واکنش به سخن استاد معصوم هوتک، این موضوع مطرح شده است. فرق میان «کتاب اخیر» و «یکی از نوشته‌ها» روشن است. از همین رو، نقد جهانی صاحب در این بخش بر عبارتی استوار شده که در مقاله من به آن صورت نیامده بود.

برای رفع هرگونه ابهام، باید به همان مقاله پشتوی محترم جهانی صاحب، که در افغان جرمن آنلاين به تاریخ ۳ جون ۲۰۲۲ نشر شده است، مراجعه کرد. در آن نوشته، ایشان صریحاً می‌نویسد که مقاله‌ای از محترم محمد معصوم هوتک را با عنوان «د میرویس نیکه په نامه وهل سوی سکه» خوانده است و سپس در پاسخ به همان مقاله می‌نویسد: «تاریخ داسی نه لیکل کیری چی ماته فلانی وویل...» این عبارت نشان می‌دهد که موضوع استاد هوتک و روایت شفاهی مورد بحث، در نوشته خود جهانی صاحب آمده است. پس وقتی در مقاله من از «یکی از نوشته‌های محترم جهانی» یاد شده، مراد همین نوشته ۲۰۲۲ است، نه الزاماً کتاب اخیر ایشان. بنابراین، اگر جهانی صاحب امروز بفرماید که در کتاب خود نام هوتک صاحب را نیاورده‌اند، این سخن ممکن است درباره کتاب درست باشد، اما پاسخ به سخن من نیست، زیرا من به کتاب اشاره نکرده بودم، بلکه به یکی از نوشته‌های منتشرشده ایشان اشاره کرده بودم.

نکته دوم این است که جهانی صاحب بخش عمده نقد خود را بر این فرض بنا کرده‌اند که عبارت منسوب به سکه از خلیل‌الله خلیلی، فرهنگ یا هانوی گرفته شده است. حال آنکه مقاله من نه بر قول خلیل‌الله خلیلی استوار بود، نه بر فرهنگ، و نه بر منابع فارسی داخلی. حتی در مقاله خود هیچ منبع فارسی را پایه استدلال قرار نداده بودم. بحث من از ابتدا بر منابع بیرونی، به‌ویژه گزارش‌های عثمانی و پژوهش‌های ترکی و انگلیسی، متمرکز بود. اگر در تاریخ‌نگاری داخلی، خلیلی یا فرهنگ نیز به این موضوع پرداخته‌اند، آن یک مسیر جداگانه روایی است؛ اما مقاله

د پانو شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

من از مسیر دیگری سخن می‌گفت: مسیر گزارش بدر دین‌زاده میرلیوا علی‌بیگ، نقل اورهان یازجی، و گزارش دُرّی احمد افندی که در پژوهش دکترای Muhammet Habib Saçmalı بازتاب یافته است.

در مقاله من نخست به اورهان یازجی، استاد دانشگاه اینونو، استناد شده بود. یازجی در مقاله ترکی خود با عنوان «Safevî Hanedanlığı'nın Çöküşünde Afgan Aşiretlerinin Rolü» می‌نویسد که میرویس خان پس از تثبیت اقتدار خود در قندهار و پیرامون آن، به نام خود سکه ضرب کرد و به استفاده از لقب «عادل شاه عالم» آغاز نمود. اهمیت این نقل در آن است که یازجی تنها یک روایت ادبی یا شفاهی را بازگو نمی‌کند، بلکه در پاورقی مقاله خویش، مأخذ عثمانی خود را نیز مشخص می‌سازد: گزارش بدر دین‌زاده میرلیوا علی‌بیگ. در همان پاورقی آمده است که علی‌بیگ می‌گوید میرویس خان پس از آن‌که خزانه، اموال، قلعه‌ها، نواحی و جمعیت بسیار را در اختیار گرفت، «راه سلطنت» را در پیش گرفت و با لقب‌هایی چون «دار قرار قندهار، خان عادل، شاه عالم، میرویس نامدار» در هم و دینار ضرب کرد. این عبارت، چه از نگاه زبان تاریخی و چه از نگاه سندشناسی، شایسته بررسی است و نمی‌توان آن را تنها با ارجاع به خلیلی یا هانوی کنار گذاشت.

جهانی صاحب می‌نویسد که چون ترکیبات «دارالقرار قندهار»، «خان عادل»، «شاه عالم» و «میرویس نامدار» در منابع ترکی نیز همانند عبارت خلیلی آمده، پس احتمالاً همه محصول طبع خلیلی یا برگرفته از هانوی است. این استدلال از نگاه روش‌شناسی تاریخی کافی نیست. شباهت لفظی میان دو نقل، به‌تنهایی دلیل اقتباس یکی از دیگری نمی‌شود، مگر این‌که زنجیره نقل، تقدم زمانی، مسیر انتقال متن و رابطه مستقیم میان منابع نشان داده شود. اگر ثابت شود که گزارش عثمانی علی‌بیگ از نظر زمانی و سندی مستقل از نوشته خلیلی است، آنگاه شباهت عبارت نه‌تنها دلیل ضعف نیست، بلکه می‌تواند نشانه وجود یک سنت روایی قدیم‌تر باشد که در چند مسیر مختلف بازتاب یافته است. بنابراین، برای رد این گزارش لازم است نشان داده شود که علی‌بیگ، ناشر گزارش او، یا اورهان یازجی عبارت را از خلیلی یا فرهنگ گرفته‌اند. تا وقتی چنین رابطه متنی و سندی نشان داده نشود، صرف شباهت الفاظ نمی‌تواند منبع عثمانی را از اعتبار ساقط سازد.

منبع دوم در مقاله من رساله دکترای Muhammet Habib Saçmalı با عنوان «Sunni-Shiite Political Relations in the First Half of the Eighteenth Century and Early Modern Ottoman Universal Caliphate» بود. این رساله در دانشگاه کالیفرنیا، دیویس، در سال ۲۰۲۱ نوشته شده و در چارچوب روابط سیاسی - مذهبی عثمانی، صفویان، افغان‌ها و نادرشاه، به گزارش دُرّی احمد افندی می‌پردازد. در این رساله آمده است که از زمان میرویس، غلجایی‌های افغان نام رهبر خود را در خطبه جمعه می‌خواندند و سکه را نیز به نام او ضرب می‌کردند؛ امری که به تعبیر نویسنده، نشان‌دهنده ظهور غلجایی‌های افغان به‌عنوان یک واحد سیاسی مستقل، همانند دیگر شاهان شرق، بود. در پاورقی همان بحث نیز عبارت منسوب به سکه چنین نقل شده است: «Sikke zed ber dirhem dâr-ül karâr Kandeher / Hân-ı âdil, Şâh-ı âlem Mir Üveys nâmdâr». این مسیر نقل با مسیر خلیلی و فرهنگ یکی نیست؛ بلکه به گزارش دُرّی احمد افندی و سپس به تاریخ راشد و زیل آن پیوند دارد.

از همین‌جا روشن می‌شود که مقاله من بر دو مسیر خارجی و قابل بررسی تکیه داشت: نخست، گزارش میرلیوا علی‌بیگ که اورهان یازجی آن را نقل کرده است؛ دوم، گزارش دُرّی احمد افندی که در پژوهش Saçmalı از طریق تاریخ راشد بازخوانی شده است. این دو مسیر، دست‌کم در سطح گزارش تاریخی، نشان می‌دهند که موضوع سکه میرویس خان تنها یک روایت شفاهی داخلی یا یک ادعای بی‌منبع نیست. البته این سخن به معنای آن نیست که نمونه فزینی سکه پیدا شده یا بحث سکه‌شناسی به پایان رسیده است. مقصود این است که در منابع عثمانی و پژوهش‌های معاصر ترکی و انگلیسی، گزارشی درباره خطبه و سکه به نام میرویس خان وجود دارد و این گزارش باید جدی گرفته شود.

جهانی صاحب در نقد خود می‌پرسد که اگر هوتکیان از ۱۷۰۹ تا ۱۷۳۷ در قندهار قدرت داشتند، چگونه ممکن است هیچ نمونه‌ای از سکه میرویس خان به دست نیامده باشد. این پرسش از نظر سکه‌شناسی مهم است و باید جدی گرفته شود؛ اما پاسخ آن نفی قطعی گزارش تاریخی نیست. در تاریخ سکه‌شناسی، نبود نمونه فزینی همیشه به معنای نبود مطلق سکه نیست، به‌ویژه در مورد حکومت‌های کوتاه‌مدت، جنگی، محلی، یا دوره‌هایی که ضرب محدود، ذوب مجدد فلزات، آشفتگی سیاسی، انتقال خزانه‌ها، و نبود حفاریات منظم می‌تواند سبب ناپدید شدن نمونه‌ها شود. البته نبود نمونه فزینی سطح یقین را پایین می‌آورد و ما را از ادعای قطعی بازمی‌دارد؛ اما آن را به‌صورت خودکار به «دروغ» یا «جعل» تبدیل نمی‌کند. میان «اثبات نشدن مادی» و «باطل بودن تاریخی» باید فرق گذاشت.

من در پایان مقاله خود دقیقاً همین احتیاط علمی را یادآوری کرده بودم. نوشته بودم که مقاله یازجی، گزارش علی بیگ و رساله Saçmalı برای اثبات وجود گزارش تاریخی درباره ضرب سکه به نام میرویس خان بسیار مهم اند؛ اما برای اثبات نهایی سکه شناسی، هنوز به یافتن نمونه مادی، عکس معتبر، ثبت موزیمی، یا کاتالوگ مستقل نیاز است. بنابراین، مقاله من ادعا نکرده بود که بحث به گونه قطعی و نهایی پایان یافته است. برعکس، نتیجه گیری مقاله روشن بود: این منابع وجود یک روایت خارجی و عثمانی درباره سکه را تأیید می کنند، اما اثبات نهایی سکه شناسی نیازمند سند مادی است. اگر جهانی صاحب مقاله را تا پایان با دقت می خواندند، درمی یافتند که من همان احتیاطی را رعایت کرده ام که خود ایشان بر آن تأکید می کنند.

در بخش دیگری از نقد، جهانی صاحب تعبیر «شاه عالم» و «خان عادل» را از نظر منطقی ناسازگار دانسته اند و پرسیده اند که چگونه ممکن است کسی هم «شاه عالم» باشد و هم «خان عادل». این نکته از نگاه زبان سیاسی امروز شاید شگفت آور بنماید؛ اما در زبان سیاسی و ادبیات درباری جهان فارسی، ترکی و اسلامی، کاربرد هم زمان چند لقب با سطح های متفاوت، امری غیر معمول نبود. «خان» در بسیاری از متون تاریخی تنها به معنای یک حاکم کوچک یا مقام پایین تر از شاه نیست؛ بلکه در سنت های ترکی، مغولی، تیموری، ازبکی، بابری و حتی در کاربردهای محلی افغانستان، عنوانی بزرگ و سیاسی نیز بوده است. همچنان «شاه عالم» در بسیاری از موارد الزاماً به معنای فرمانروای همه جهان واقعی نیست، بلکه لقب تعظیمی و مشروعیت ساز است؛ همان گونه که «شاهنشاه»، «ظل الله»، «خاقان»، «جهان پناه» و «عالم پناه» نیز همیشه به معنای سلطه واقعی بر سراسر جهان نبودند. از این رو، نقد لفظی بر این القاب نمی تواند به تنهایی اصل گزارش تاریخی را رد کند.

جهانی صاحب همچنان هانوی را نقد کرده اند و گفته اند که هانوی معاصر میرویس نبود، فارسی نمی دانست و افغانستان را ندیده بود. این نقد درباره هانوی قابل بحث است؛ اما مقاله من بر هانوی استوار نبود. اگر کسی بخواهد روایت هانوی را جداگانه نقد کند، بحث دیگری است؛ اما نقد هانوی پاسخ مستقیم به مقاله ای نیست که بر گزارش های عثمانی و پژوهش های ترکی و انگلیسی متکی است. افزون بر آن، حتی اگر هانوی در بخشی خطا کرده باشد، از آن نمی توان نتیجه گرفت که هر منبع دیگری که مضمون مشابهی آورده، حتماً از او گرفته یا جعل کرده است. روش علمی ایجاب می کند که هر منبع در جای خود، با تاریخ تألیف، مسیر نقل، زبان متن، زمینه سیاسی، و رابطه اش با منابع دیگر بررسی شود.

نکته روش شناختی دیگر این است که در مطالعات تاریخی باید میان چند سطح از ادعا فرق گذاشت: نخست، «وجود گزارش»؛ دوم، «اعتبار نسبی گزارش»؛ سوم، «اثبات فزیک و سکه شناسانه». مقاله من در درجه نخست سطح اول و دوم را بررسی کرده بود؛ یعنی نشان داده بود که در منابع عثمانی و پژوهش های خارجی، گزارش ضرب سکه و خطبه به نام میرویس خان وجود دارد و این گزارش ها از نظر تاریخی قابل توجه اند. اما مقاله مدعی سطح سوم، یعنی اثبات فزیک نهایی، نبود. نقد جهانی صاحب زمانی دقیق می بود که این سه سطح را از هم جدا می کرد. اما در نوشته ایشان، گاه نبود نمونه فزیک به معنای نبود هرگونه گزارش معتبر گرفته شده است، و این از نگاه روش تحقیق تاریخی، نتیجه گیری شتاب زده است.

از سوی دیگر، اگر محترم جهانی صاحب می فرمایند که گزارش های ترکی همان عبارت خلیلی را تکرار کرده اند، باید به صورت مستند نشان دهند که خلیلی منبع مستقیم آن گزارش های ترکی بوده است. در غیر آن، یک احتمال جای سند را نمی گیرد. در تاریخ نگاری، احتمال می تواند پرسش تحقیق بسازد، اما نمی تواند به تنهایی حکم نهایی صادر کند. ممکن است خلیلی از یک منبع عراقی یا عثمانی آگاه بوده باشد؛ ممکن است فرهنگ آن را از خلیلی گرفته باشد؛ ممکن است هانوی از مسیر دیگری به مضمون مشابه رسیده باشد؛ و ممکن است گزارش های عثمانی از یک شبکه اداری - اطلاعاتی عثمانی سرچشمه گرفته باشند. کار علمی این است که این مسیرها از هم جدا و سند به سند بررسی شوند، نه این که همه آنها زیر عنوان «اشتباه هانوی» یا «طبع شاعرانه خلیلی» یکجا رد گردند.

بنابراین، پاسخ اساسی به نقد محترم جهانی صاحب این است که مقاله من نه مدافع روایت شفاهی بی سند بود، نه متکی بر خلیل الله خلیلی و منابع فارسی، و نه مدعی اثبات نهایی فزیک سکه. مقاله تنها نشان می داد که در گزارش های منسوب به مأموران و منابع عثمانی و در پژوهش های ترکی و انگلیسی معاصر، از ضرب سکه و خواندن خطبه به نام میرویس خان یاد شده است. این گزارش ها، خواه در نهایت از نظر سکه شناسی تأیید شوند یا نیازمند بررسی بیشتر بمانند، بخشی از مواد تاریخی مربوط به قیام قندهار و استقلال سیاسی میرویس خان اند و نمی توان آنها را بدون بررسی سندی کنار گذاشت.

در پایان، با احترام به جایگاه علمی و ادبی محترم عبدالباری جهانی، باید گفت که نقد ایشان زمانی استوارتر می بود که مقاله مرا در چارچوب عنوان، منابع و نتیجه گیری خودش می خواندند. من در نوشته خود با ایشان در اصل روش

علمی هم‌منظر بودم: تاریخ بر «شنیدم» و «گفته شد» استوار نمی‌شود؛ تاریخ به سند، گزارش، مقایسه منابع و احتیاط نیاز دارد. اختلاف در این‌جاست که من کوشیده‌ام نشان دهم موضوع سکه میرویس خان تنها در سطح روایت شفاهی باقی نمانده، بلکه در گزارش‌های عثمانی نیز بازتاب یافته است. اما در عین حال، با صراحت گفته‌ام که برای حکم قطعی سکه‌شناسی، هنوز باید نمونه فزیکتی، عکس معتبر، یا ثبت موزیمی پیدا شود. این، نه ادعای احساسی است و نه داوری شتابزده؛ بلکه همان احتیاط علمی است که تاریخ‌نگاری مسئولانه از ما می‌خواهد

فهرست منابع مورد اشاره

1. Yazıcı, Orhan. "Safevî Hanedanlığı'nın Çöküşünde Afgan Aşiretlerinin Rolü." *Ulusallararası Sosyal Araştırmalar Dergisi / The Journal of International Social Research*, Vol. 9, No. 47, December 2016, pp. 311–322 .

2. Yazıcı, Orhan. "Safevilerin Yıkılışından Sonra İran'da İlk Osmanlı-Afgan İlişkileri." *Türkiye İran Araştırmaları Dergisi*, Vol. 1, No. 1, 2022, pp. 1–19/20 .

3. Bedreddînzâde Mirliva Ali Beğ. "Kaa'ime: H. 1117–1135 / 1705–1723" . نشر و شماره ۷، چاپ جداگانه، آنکارا. M. F. Kırzioğlu، Ata. ÜEFAD توضیح:

4. Saçmalı, Muhammet Habib. *Sunni-Shiite Political Relations in the First Half of the Eighteenth Century and Early Modern Ottoman Universal Caliphate*. PhD Dissertation, University of California, Davis, 2021 .

5. Râşid Mehmed Efendi and Çelebizade İsmail Asım Efendi. *Târîh-i Râşid ve Zeyli*, Vol. 2. Prepared by Abdülkadir Özcan, Yunus Uğur, Baki Çakır and Ahmet Zeki İzgöer. İstanbul: Klasik Yayınları, 2013 .

6. Hanway, Jonas. *The Revolutions of Persia*. London, 1753.